University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies
Iranian Journal for the History of Islamic Civilization
Print ISSN: 2228 - 7906
Online ISSN: 2645 - 5110

Analysis of the Visual Signs of Maps in Islamic Geographical Manuscripts: A Case Study of Three Manuscripts of *Kītāb al-Masālīk wa al-Mamālīk* (4th–10th Centuries AH)

Alireza Taheri[1], Rana Mohammadzadeh[2]✉

1. Professor, Department of Comparative History and Analysis of Islamic Art, Faculty of Theoretical Sciences and Advanced Studies of Art, University of Art, Tehran, Iran (al.taheri@art.ac.ir)
2. Corresponding Author, PhD student in Comparative History and Analysis of Islamic Art, Faculty of Theoretical Sciences and Advanced Studies in Art, University of Art, Tehran, Iran (r.mohammadzadeh@student.art.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 09 July 2026
Received in revised form: 30 July 2026
Accepted: 05 September2026
Published online: 21 October 2026

Keywords:
Geography,
Historical Geography,
Cartography,
al-Masālik wa al-Mamālik

ABSTRACT

Maps in Islamic civilization were more than instruments of geographical navigation; they were visual texts that represented the cultural concepts and symbolic systems of their time. The present study was conducted to interpret visual signs and analyze the structure of images in three manuscripts of Kitāb al-Masālik wa al-Mamālik, in order to explain how geographical concepts were conveyed through visual elements. This research seeks to answer the following questions: first, how did color and form contribute to conveying geographical themes in the structure of the maps contained in the manuscripts of *al-Masālīk wa al-Mamālīk*? Second, what kind of visual coherence and stylistic relationship existed between these manuscripts and other illustrated geographical works of Islamic civilization produced between the 4th and 10th centuries AH?

Textual and visual evidence was collected from library sources within a historical framework, and the research was carried out using a descriptive-analytical method.

The findings of the study indicate that cartography in these manuscripts followed a conventional semiotic system in which colors and shapes played a decisive role. Examination of the three manuscripts of *Kitāb al-Masālik wa al-Mamālik* showed that the maps in all three copies shared common features such as symbolic coloring, the use of fixed visual signs, and the resemblance of certain elements and textures to the traditions of manuscript painting.

In addition, the findings suggest that the use of many forms that did not correspond to the actual shapes of natural phenomena was not intended as imitation. Rather, these visual signs, rendered in both geometric and non-geometric forms, were meant to convey broader cultural meanings prevailing in a region, rather than merely indicating the location of natural features.

Cite this article: Taheri, A. & Mohammadzadeh, R. (2026). Analysis of the Visual Signs of Maps in Islamic Geographical Manuscripts: A Case Study of Three Manuscripts of *Kītāb al-Masālīk wa al-Mamālīk* (4th–10th Centuries AH). *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, *59*(1), 165-192.
DOI: 10.22059/jhic.2026.418094.654661

© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2026.418094.654661
Publisher: University of Tehran Press.

دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و معارف اسلامی
پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی
شاپا چاپی: ۷۹۰۶-۲۲۲۸
شاپا الکترونیکی: ۵۱۱۰-۲۶۴۵

تحلیل نشانه‌های بصری نقشه‌ها در نسخ جغرافیایی دورهٔ اسلامی: مطالعهٔ موردی سه نسخه از کتاب *المسالک و الممالک* اصطخری (سده ۴ – ۱۰ ه.ق.)

علیرضا طاهری[۱]، رعنا محمدزاده[۲]✉

۱. استاد تمام گروه تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشکدهٔ علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران. رایانامه: al.taheri@art.ac.ir
۲. نویسندهٔ مسئول، دانشجو دکتری رشتهٔ تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشکدهٔ علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران. رایانامه: r.mohammadzadeh@student.art.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقالهٔ پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۲۹

کلید واژه‌ها:
علم‌جغرافیا، جغرافیای تاریخی، نقشه‌نگاری، المسالک و الممالک.

چکیده

نقشه‌ها در تمدن اسلامی فراتر از ابزارهای پیمایش جغرافیایی، متونی تصویری هستند که مفاهیم فرهنگی و نظام‌های نمادین زمانه را بازنمایی کرده‌اند. پژوهش حاضر با هدف خوانش نشانه‌های بصری و تحلیل ساختار تصاویر در سه نسخهٔ خطی از کتاب *المسالک و الممالک* اثر اصطخری صورت گرفته است تا چگونگی انتقال مفاهیم جغرافیایی از طریق عناصر تصویری تبیین شود این پژوهش در پی پاسخگویی به دو پرسش اصلی است: نخست اینکه رنگ و شکل چگونه در ساختار نقشه‌های نسخ *المسالک و الممالک* به انتقال مضامین جغرافیایی یاری رسانده‌اند؟ و دوم اینکه همگونی بصری و پیوند سبکی میان این نسخه‌ها با دیگر آثار مصور جغرافیایی تمدن اسلامی در بازه سده‌های ۴ تا ۱۰ هجری چگونه است؟ گردآوری مستندات متنی و تصویری از طریق منابع کتابخانه‌ای و با رویکردی تاریخی انجام شده و پژوهش به شیوهٔ توصیفی – تحلیلی صورت گرفته است. طبق نتایج، نقشه‌نگاری در این نسخ، تابع یک نظام نشانه‌شناختی قراردادی است که در آن رنگ‌ها و شکل‌ها جایگاهی تعیین‌کننده دارند. مطالعه سه نسخه از کتاب *المسالک و الممالک* نشان داد که نقشه‌های هر سه نسخه دارای ویژگی‌های مشترکی از جمله رنگ‌پردازی نمادین، استفاده از نشانه‌های تصویری ثابت و شباهت برخی از عناصر و بافت‌ها با سنت‌های نگارگری هستند. علاوه بر این، مشخص شد دلایل کاربرد بسیاری از فرم‌هایی که منطبق با شکل پدیده‌های طبیعی نیستند، شبیه‌سازی عینی نبوده، بلکه این نشانه‌های تصویری (در قالب فرم‌های هندسی و غیرهندسی) در پی رساندن مفاهیم کلی فرهنگی حاکم بر منطقه و نه صرفاً جانمایی پدیده‌های طبیعی بوده‌اند. در واکاوی تطبیقی این آثار با سایر نقشه‌نگاری‌های جغرافیایی سده‌های ۴ تا ۱۰ مق (مانند نسخ *صورالبلدان* و *صورالاقالیم*)، نوعی همسویی ساختاری در قالب بصری مکتب بلخی ردیابی شد که بازنمای رمزگان‌های تثبیت‌شده و قواعد معرفت‌شناختی نقشه‌نگاری اسلامی است.

استناد: طاهری، علیرضا و محمدزاده، رعنا (۱۴۰۵). تحلیل نشانه‌های بصری نقشه‌ها در نسخ جغرافیایی دورهٔ اسلامی: مطالعهٔ موردی سه نسخه از کتاب *المسالک و الممالک* اصطخری (سده ۴ – ۱۰ مق). *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، ۵۹(۱)، ۱۶۵-۱۹۲. DOI: 10.22059/jhic.2026.418094.654661

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2026.418094.654661

مقدمه

نسخهٔ *المسالک و الممالک* اثر اصطخری، یکی از منابع جغرافیایی دورهٔ اسلامی در ایران است که بارها مصور شده است؛ نقشه‌های آن افزون بر کارکرد جغرافیایی، سرشار از نشانه‌ها و نمادهایی هستند که بازتاب‌دهندهٔ نگرشی خاص در نقشه‌نگاری تمدن اسلامی‌اند. نویسندهٔ کتاب، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری، جغرافی‌دان برجستهٔ سدهٔ چهارم هجری و از ارکان اصلی مکتب بلخی است که با تکیه بر تجربیات سفرهای گسترده‌اش، نقشی بی‌بدیل در تکوین و تثبیت سنت نقشه‌نگاری در جهان اسلام ایفا کرده است. هدف پژوهش کنونی، خوانش نشانه‌های تصویری و تحلیل ساختار تصاویر در نقشه‌های سه نسخه از کتاب *المسالک و الممالک* است تا روشن شود چگونه نشانه‌های تصویری ترسیم شده در این نسخ به مفاهیم جغرافیایی و در پی آن به بازنمایی مناسب از مناطق جغرافیایی منجر شده‌اند. این هدف، هم‌زمان به بازشناسی جایگاه نقشه و نقشه‌نگاری به عنوان بخشی از هنر کتاب‌آرایی اسلامی نیز یاری می‌رساند. پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از: نشانه‌های تصویری موجود در نقشه‌های نسخ *المسالک و الممالک* با استفاده از رنگ‌ها و شکل‌ها، چه معانی را منتقل می‌کنند؟ وجوه گوناگون تصویری، مانند شیوهٔ کاربرد رنگ‌ها، در این نقشه‌ها تا چه میزان با سایر نسخ مصور جغرافیایی اسلامی هم‌دوره‌شان (سده 4 – 10ه.ق) همگونی دارند؟ روش گردآوری این مطالب از طریق منابع کتابخانه‌ای بوده و با رویکردی تاریخی، به شیوهٔ توصیفی ـ تحلیلی صورت گرفته است. ضرورت انجام این پژوهش در آن است که نشان دهندهٔ ویژگی‌های نظام تصویری در نقشه‌هایی از تمدن اسلامی، به‌ویژه در محدودهٔ سرزمینی ایران در بازهٔ مورد مطالعه است. تحلیل این نقشه‌ها می‌تواند افق تازه‌ای در مطالعات تاریخ هنر اسلامی بگشاید و پیوند میان دانش جغرافیا و مصورسازی نسخ را آشکار سازد.

پیشینهٔ پژوهش

مطالعات در باب نسخه‌ها و نقشه‌های جغرافیایی را می‌توان در دو گروه مطالعات صرفاً تاریخی و پژوهش‌های میان رشته‌ای تاریخی – جغرافیایی، قرار داد:

قبول و همکاران (۱۴۰۳) در مقالهٔ «بررسی و تحلیل تصویر سیستان در *المسالک و الممالک* اصطخری»، به تبیین ویژگی‌های جغرافیایی منطقهٔ سیستان در این نسخهٔ خاص پرداخته‌اند؛ با این حال، تمرکز پژوهش مذکور بر یک منطقه و نسخه‌ای مشخص محدود بوده و تطبیق نمونه‌های متعدد در آن صورت نگرفته است. غلامی (۱۴۰۳) نیز در مقالهٔ «بررسی تطبیقی جغرافیای اقتصادی جهان اسلام در دو کتاب *اشکال العالم* منسوب به جیهانی و *مسالک و ممالک* اصطخری»، با استناد به نسخه‌های جغرافیایی از جمله نسخه‌ای از *المسالک و الممالک*، به بررسی این موضوع پرداخته است، اما وی صرفاً از متن این

نسخه‌ها بهره جسته و به‌طور مستقیم به تحلیل نقشه‌های موجود در آنها نپرداخته است. توانا و فرهمند (۱۳۹۶) در مقالهٔ «*المسالک و الممالک* بکری: ارزیابی گزارش‌های او دربارهٔ ایران»، به اهمیت نگارندگان در گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی نسخهٔ *المسالک و الممالک* بکری (که در بخش‌هایی رونوشتی از نسخهٔ اصطخری است) پرداخته‌اند، اما تحلیل ویژگی‌های بصری در پژوهش آنان هدف اصلی نبوده است. در نهایت، ملکی‌گیساوندی و پورمند (۱۳۹۶) در مقالهٔ «تحلیل بصری نقشه‌های جغرافیایی دورهٔ اسلامی: مورد پژوهی نسخه‌خطی *المسالک و الممالک* موجود در کتابخانه و موزهٔ ملی ملک»، به‌طور اختصاصی بر بررسی یک نسخه از المسالک و الممالک تمرکز کرده و به تحلیل وجوه بصری آن پرداخته‌اند؛ با این تفاوت که در پژوهش آنها، تطبیق میان نسخه‌های مختلف این کتاب و مقایسهٔ سبک اجرایی آنها در یک بازهٔ زمانی تاریخی مد نظر قرار نگرفته است.

بدین ترتیب، مروری پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی دربارهٔ نقشه‌نگاری اسلامی، مکتب بلخی و جایگاه آثار اصطخری در تاریخ انجام شده و نیز برخی پژوهش‌ها به معرفی نسخه‌ها، تاریخ‌گذاری، یا توصیف کلی ویژگی‌های تصویری نقشه‌ها پرداخته‌اند، اما در مجموع کمتر پژوهشی به‌طور مستقیم نظام نشانه‌ای درون‌متنی نقشه‌ها را به مثابهٔ «متن تصویری» واکاوی کرده و آن را در قالب یک تحلیل تطبیقی و نسخه‌محور به آزمون گذاشته است. در نتیجه، سازوکارهای معناپردازی رنگ، شکل، بزرگ‌نمایی، ساده‌سازی هندسی و قراردادهای ترسیمی کمتر به صورت مسئله‌مند تحلیل شده است. در واقع، مطالعه ساختار و معنای نشانه‌های تصویری در قالب مقایسهٔ نسخه‌های گوناگون *المسالک و الممالک* با یکدیگر و با سایر آثار جغرافیایی، حوزه‌ای است که خلأ پژوهشی آن به وضوح احساس می‌شود. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تمرکز بر این خلأ، رویکردی نو در تحلیل نشانه‌شناختی نقشه‌ها پیش گیرد؛ وجه تمایز اصلی نوشتار کنونی با مطالعات پیشین، در زاویه‌ی دید و نحوهٔ مواجههٔ تحلیلی با تصاویر این نسخه‌ها نهفته است.

روش‌شناسی پژوهش

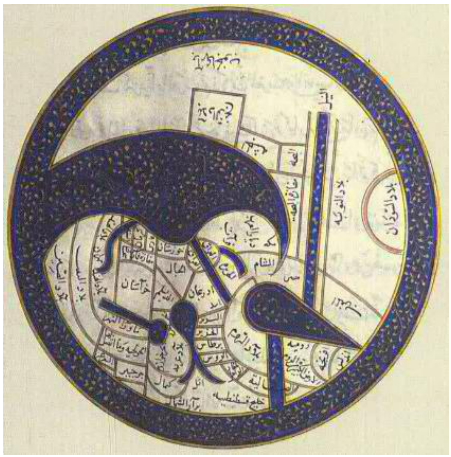
در پژوهش پیش رو، مطالعهٔ ساختار شکل‌ها، شیوهٔ رنگ‌پردازی و سایر ویژگی‌های بصری نقشه‌های نسخ منتخب از کتاب *المسالک و الممالک* اثر اصطخری، مورد بررسی قرار گرفته است. نسخ مصور این کتاب در مجموعه‌ها و موزه‌های مختلف نگهداری می‌شوند که در اینجا، ۱۳ تصویر از نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۱۸ تصویر از نسخهٔ محفوظ در موزهٔ ملی ملک و ۱۸ تصویر از نسخهٔ دیگری که محفوظ در کتابخانه برلین است؛ با توجه به نیاز پژوهشی به عنوان نمونه‌های پژوهش، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نمونه‌گیری با اولویت قراردادن کیفیت نقشه‌های در دسترس از نسخه‌های مختلف المسالک و

الممالک انجام شده است. مبنای گزینش سه نسخه در این پژوهش، اتخاذ رویکرد نمونه‌گیری هدفمند به منظور بازنمایی سه گفتمان بصری متمایز، با کارکردهای زیبایی‌شناختی و حوزه‌های معنایی متفاوت در سنت نقشه‌نگاری مکتب بلخی است. هرچند این نسخه‌ها در متن پایه (*المسالک و الممالک* اصطخری) مشترک هستند، اما تحلیل ساختار بصری آنها فاش‌کنند، تفاوت‌های بنیادین است. ضرورت مطالعه هم‌زمان این سه نسخه در امکان‌پذیری ردیابی زنجی، تطور و دگرگونی رمزگان‌های بصری در یک بازهٔ زمانی خاص (سدهٔ ۴ تا ۱۰ هـ‌ق.) نهفته است. گزینش یک نسخه منفرد، پویایی نشانه‌شناختی نقشه‌ها را پنهان می‌ساخت و فرضیه ایستایی نظام تصویری جغرافیا را تقویت می‌کرد؛ از سوی دیگر، افزایش تعداد نسخه‌ها بدون تعریف موقعیت تحلیلی جدید، به تکرار داده‌ها و تقلیل عمق روش‌شناختی می‌انجامید. از این رو، گزینش این سه اثر یک ضرورت روش‌شناختی است. این پژوهش از نوع کیفی بوده و با رویکرد توصیفی‌ـتحلیلی انجام گرفته است که با توجه به نوع موضوع تاریخی آن، به شیوهٔ اسنادی نگاشته شده است. اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و تصاویر از منابع مکتوب موجود و منابع اینترنتی گردآوری شده‌اند.

جایگاه نقشه‌نگاری در علم جغرافیا در دوران اسلامی

در جغرافیای اسلامی، نقشه‌ها هم‌زمان نقش علمی و نمادین داشتند. برای نمونه، ترسیم مراکز جهان مانند مکه در میانهٔ نقشه، نماد وحدت جهان اسلام بود. با گسترش و توسعهٔ علم جغرافیا در جریان نهضت ترجمه در قرن چهارم هجری، شاهد ظهور گروهی از جغرافی‌نویسان هستیم که با پیروی از روش ابوزید بلخی، به آثار خود رنگ‌وبویی مذهبی بخشیدند که منجر به شکل‌گیری مکتب جغرافیایی بلخی شد (عرب عامری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۱). مسلمانان از جغرافیا برای حل مسائل و رفع نیازهای گوناگون بهره بردند که تعیین قبله در شهرهای مختلف، برگزاری حج و تعیین اوقات و مناسبت‌ها از آن جمله است (باستانی‌راد، ۱۳۸۹: ۳۰). در نوشته‌های جغرافیای اسلامی، می‌توان دو روش مشخص را بازشناخت: از یک جهت، رویکردی به سوی علوم یعنی علوم قطعی (به همان معنایی که امروزه در تعریف جغرافیا به کار می‌رود) متمایل است و از جهت دیگر، رو به سوی نوشتار هنری دارد (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۴). ترسیم تصویری مناطق اسلامی در دیگر متون و مطالعات جغرافیایی نیز رواج داشته و محدود به یک اثر یا سنت منفرد نبوده است. در این آثار، مناطق مختلف جهان اسلام نه تنها با هدف ثبت اطلاعات مکانی، بلکه در قالب بازنمایی‌های تصویری متأثر از نظام‌های فکری، فرهنگی و مذهبی زمانه ترسیم شده‌اند. چنین نقشه‌هایی اغلب از زبان بصری مشترکی بهره برده‌اند که در آن ساده‌سازی شکل‌ها، تأکید بر مراکز مهم و استفادهٔ نمادین از رنگ‌ها، جایگزین بازنمایی دقیق و واقع‌گرایانه فضا شده است. از این منظر، نقشه‌های مصور

دیگر از مناطق اسلامی را می‌توان در امتداد همان سنتی دانست که در آثار مکتب بلخی و به‌ویژه در *المسالک و الممالک* مشاهده می‌شود؛ سنتی که در آن، تصویر واسطه‌ای برای فهم نظم ذهنی و فرهنگی جغرافیای اسلامی است. تصویر ۱ نمونه‌ای از این رویکرد کلی را در ترسیم مناطق اسلامی نشان می‌دهد و زمینه‌ای تطبیقی برای درک بهتر جایگاه نقشه‌های المسالک و الممالک در میان دیگر نمونه‌های هم‌دوره فراهم می‌آورد (تصویر ۱).



تصویر ۱: از نقشه‌های مناطق اسلامی مصور شده در قرون وسطی، اثر کارن پینتو، از کتاب‌های محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (URL1).

بررسی ویژگی‌های نقشه‌نگاری سرزمین‌های اسلامی

در اواخر قرن سوم، تعداد زیادی کتاب جغرافیایی به زبان عربی تألیف شد؛ از آن جمله، چندین اثر جغرافیایی با عنوان ال*مسالک و الممالک* وجود دارد که به احتمال قوی نخستین تألیفی که چنین عنوانی داشته است، کتاب ابن‌خرداذبه بوده است؛ این کتاب اساس و سرمشق اکثر تألیفات جغرافیای عمومی قرار گرفت (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۸۸). نخستین بار واژه «صورت» در زمان حجاج‌بن یوسف، هنگامی که درخواست نقشهٔ بخارا را کرد، به کار رفته است (شاه‌حسینی، ۱۴۰۳: ۷۰)؛ به عبارتی، نخستین بار که از نقشه در نزد عربان سخن می‌رود، مربوط به صورت‌برداری از منطقه ماورالنهر است. نقل شده است که در اصل آن نقشه، واژهٔ «صورت» به کار رفته بود که بعدها اصطلاح «المصور الجغرافی» (نقشه) جایگزین آن شده است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۵۰) (جدول ۱). با کشف ۶۰ نقشهٔ خطی متعلق به مکتب بلخی توسط مولر، آشکار

شد که بلخی، رسام بزرگ نقشه‌های کهن دنیای اسلام در نیمه دوم قرن سوم هـ ق. بوده و خود واضع مکتب نقشه‌کشی از آن زمان است (صفی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۸).

جدول ۱: مرور طبقه‌بندی از کتب مصور جغرافیایی اسلامی (نگارندگان، ۱۴۰۵).

نام نسخه	گردآورنده نسخه	محل نگداری فعلی	تعداد تصاویر در دسترس
المسالک و الممالک	اصطخری (استخری)	کتابخانه دانشگاه تهران	۱۳
		کتابخانه برلین	۱۸
		کتابخانه موزه ملک	۱۸
صور البلدان	یعقوبی	کتابخانه دانشگاه آکسفورد	۲۰
صوره الاقالیم	بلخی	موزه چستربیتی	۱

در نقشه‌های جغرافیایی اسلامی، بسیاری از مکان‌ها و نواحی در تقسیم‌بندی‌های مختلف در اقالیم مختلف نقشه‌نگاری قرار گرفته‌اند. از آنجا که در این نقشه‌ها به مکه اهمیت بالایی داده می‌شد، سطح و کیفیت اطلاعات از آن نواحی به میزان فاصله از مکه، یعنی مرکز جهان اسلام، ارتباط مستقیمی داشته است (شاه‌حسینی، ۱۴۰۳: ۸۶). در امتداد همین سنت نقشه‌نگاری اسلامی، ترسیم نقشه‌های جهان نیز جایگاه ویژه‌ای در متون و سالنامه‌های تاریخی ـ جغرافیایی داشته است. نقشهٔ جهان در این آثار، بیش از آنکه حاصل محاسبات ریاضی یا مشاهده میدانی باشد، بازتاب‌دهندهٔ نوعی نگرش کیهان‌شناختی و ذهنی به عالم است که در آن، عناصر طبیعی، قلمروهای سیاسی و مراکز دینی در قالبی نمادین سامان می‌یابند. چنین رویکردی به نقشه جهان را می‌توان ادامهٔ همان زبان تصویری دانست که در نقشه‌های منطقه‌ای آثار جغرافیایی اسلامی دیده می‌شود؛ با این تفاوت که در اینجا مقیاس محلی جای خود را به تصویری کلی از عالم داده است. نمونه‌ای از این شیوه بازنمایی، نقشهٔ جهان مندرج در سالنامه‌ای با عنوان «تقویم تاریخی» متعلق به دورهٔ عثمانی است که در (تصویر ۲) قابل مشاهده است.



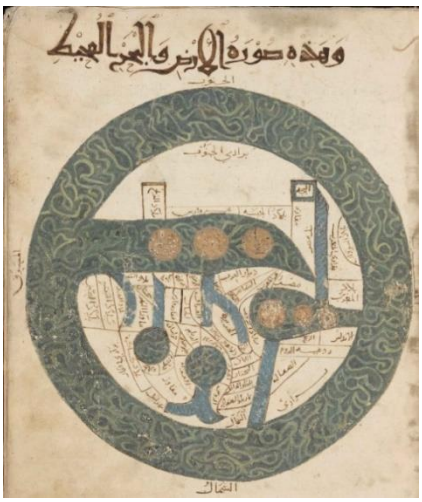
تصویر ۲: نمونه‌ای از نقشه‌نگاری‌های اسلامی، نقشه جهان در سالنامه‌ای به نام تقویم تاریخی متعلق به زمان مراد دوم عثمانی، محفوظ در کتابخانهٔ چستربیتی به شماره Ms T402. (URL2).



تصویر۳: شرق مدیترانه و غرب آسیا در نقشه‌ای از ابن‌حوقل، کتابخانه سلیمانیه استانبول (رنان، ۱۳۹۳: ۳۰۹).

افزون‌بر ترسیم نقشه‌های کلی جهان در سالنامه‌ها و متون تاریخی، توجهٔ جغرافی‌نگاران مسلمان به بازنمایی دقیق‌تر نواحی و مناطق مشخص معطوف بود؛ امری که در آثار جغرافی‌دانانی چون ابن‌حوقل، به وضوح قابل مشاهده است. نقشه‌های ابن‌حوقل، در عین وفاداری به سنت نمادین نقشه‌نگاری اسلامی، کوششی آگاهانه برای نمایش روابط فضایی میان سرزمین‌ها، مسیرها و پهنه‌های آبی به شمار می‌آیند. در این نقشه‌ها، تمرکز از تصویر کلی عالم به سوی

بازنمایی منطقه‌ای جهان اسلام، به‌ویژه نواحی شرق مدیترانه و غرب آسیا، سوق پیدا کرده و بدین ترتیب، پیوند میان دانش جغرافیایی، تجربهٔ سفر و زبان تصویری تثبیت شده است. نقشه منسوب به ابن‌حوقل که در (تصویر۳) آمده است، نمونه‌ای شاخص از این رویکرد میانی است؛ رویکردی که میان نقشه‌های جهان‌نگر و نقشه‌های اقلیمی آثار مکتب بلخی، جایگاهی تعیین‌کننده دارد. نقشهٔ مندرج در نسخه *صورالاقالیم* از جمله نمونه‌های شاخص نقشه‌نگاری اسلامی است که در آن، سازمان‌دهی فضا، بر پایه نوعی ترکیب‌بندی منظم و گرایش به فرم‌های هندسی، به‌ویژه دایره صورت گرفته است. در این نقشه، جهان نه به صورت گسترده و آزاد در سطح صفحه که در چارچوبی محدود و سامان‌یافته ترسیم شده است. فرم دایره‌ای یا شبه‌دایره‌ای در این نوع نقشه‌ها، افزون بر آنکه ناشی از ضرورت‌های جغرافیایی است، حامل مفهومی نمادین از وحدت مناطق تصویرشده نیز تلقی می‌شود. نقشهٔ *صورالاقالیم* را می‌توان نمونه‌ای از تلفیق دانش جغرافیا با یک نظام بصری ـ مفهومی دانست که در آن، فرم هندسی نقش واسطه‌ای میان علم و معنا ایفا می‌کند. نقشهٔ این نسخه، با وجود تفاوت‌هایی در نوع ترکیب‌بندی تصویری مناطق و میزان جزئی بودن ترسیم محدوده‌ها، باز هم از منابع الهام بخش تصویری نسخ المسالک و الممالک به شمار می‌رود (تصویر ۴).

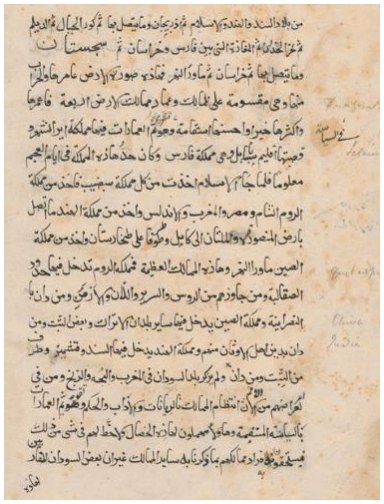


تصویر ۴: نقشه‌ای از نسخه *صورالاقالیم*، محفوظ در موزهٔ چستربیتی، به شماره: Ar 3007. URL3.

با این‌حال، کاربرد ترکیب‌بندی دایره‌ای در نقشه‌نگاری اسلامی را نمی‌توان قاعده‌ای ثابت و فراگیر دانست. بررسی تطبیقی نقشه‌ها نشان می‌دهد که در کنار نمونه‌هایی چون *صورالاقالیم* که از ترکیب‌بندی‌های بسته و دایره‌وار بهره برده‌اند، گروهی دیگر از نقشه‌های اسلامی از جمله نقشه‌های مندرج در نسخ منتخب *المسالک و الممالک*، فاقد چنین چارچوب هندسی مشخصی هستند. در این نسخه‌ها، فضا به صورت آزادتر و براساس روابط کارکردی میان عناصر جغرافیایی سامان یافته و ترسیم نقشه در قالب دایره یا شکل‌های بسته مشاهده نمی‌شود. این تفاوت را می‌توان ناشی

از تفاوت در هدف و کارکرد نقشه‌ها دانست؛ به‌گونه‌ای که نقشه‌های دارای فرم دایره‌ای بیشتر به بازنمایی مفهومی از کلیت جهان گرایش دارند، در حالی که نقشه‌های *المسالک و الممالک* عمدتاً بر نمایش مسیرها، نواحی و ارتباطات فضایی در جهان اسلام تمرکز جزئی‌تر یافته‌اند.

همچنین در نسخه‌ای از صورالاقالیم که محفوظ در کتابخانهٔ ملی برلین است، دربارهٔ تقسیم‌بندی اقلیم‌های نواحی اینطور آمده: «... چون از وصف دیار اسلام و کوه‌ها و راه‌های آن فارغ شدیم، اکنون می‌خواهیم از آنچه میان فارس و خراسان و خزر و سجستان است، و نیز از نواحی وابسته به خراسان، سخن بگوییم. این صورت زمین بر چهار اقلیم تقسیم شده است و این ناحیه در اقلیم چهارم قرار می‌گیرد. حدّ این اقلیم از مشرق ... و از مغرب تا ... لاذقیه، و از شمال تا بلاد روم، و از جنوب تا فارس است...». متن این صفحه در حال طبقه‌بندی جغرافیایی براساس اقلیم‌ها است و مواردی را ذکر کرده است: ۱. متن، پهنه‌ای بسیار وسیع از روم تا هند و چین را ذیل یک اقلیم جمع می‌کند؛ ۲. در اینجا فقط نام نواحی را ردیف نمی‌کند، بلکه منطق فضایی پیوستگی و الحاق نواحی را هم توضیح می‌دهد (*صُوَرالأقالیم* [نسخه خطی][1] کتابخانه دولتی برلین، شماره (Sprenger 1) (تصویر ۵).



تصویر ۵. بخش مربوط به متن بالا از نسخه‌ای از کتاب صور الاقالیم، محفوظ در موزه ملی برلین، به شماره:Sprenger 1 . URL4.

۱. نسخه حاضر از رساله *صُوَر الأقالیم*، رونوشتی متأخر از متن کهن جغرافیایی ابوزید بلخی (متوفی ۳۲۲ ق) است که در سال ۱۸۴۰ میلادی (مصادف با سده ۱۳ هجری قمری) استنساخ شده و اکنون با شماره بازیابی Sprenger 1 در کتابخانه دولتی برلین نگهداری می‌شود.

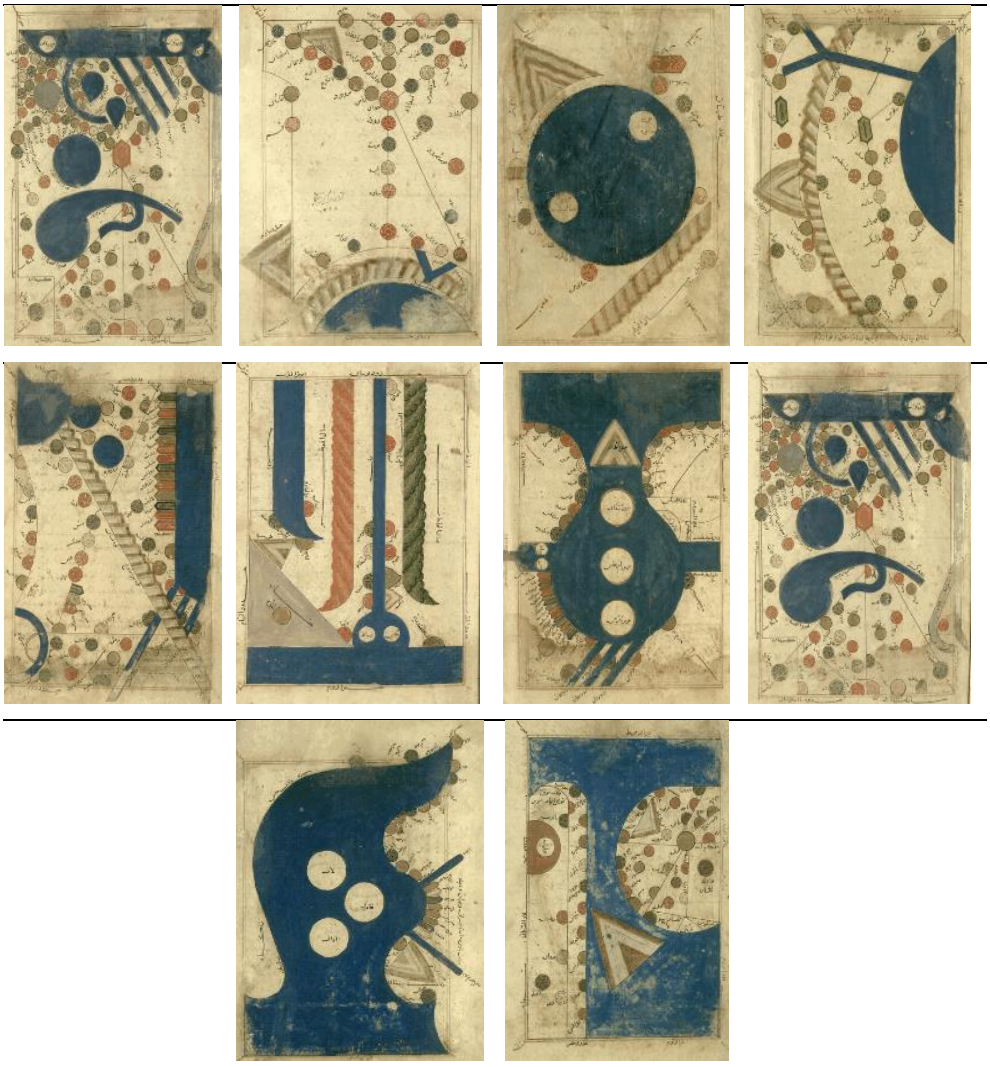
معرفی نسخ *المسالک و الممالک*

نخستین جغرافی‌دان مکتب بلخی، ابواسحاق ابراهیم بن‌محمد فارسی اصطخری، جغرافی‌دان سدهٔ ۴ هجری است. او از پایه‌گذاران دانش جغرافیا در جهان اسلام قلمداد می‌شود. وی از اهالی اصطخر فارس بود و به ممالک اسلامی از بلاد هند تا مغرب، سفر کرده بود. کتاب *المسالک و الممالک* وی متکی بر *صورالاقالیم* ابوزید بلخی است (عرب‌عامری و همکاران ۱۳۹۹، ۱۰۵). اصطخری معتقد است روش او در تألیف کتاب متفاوت از روش دیگر جغرافی‌دانان هم‌عصر او است که جهان را بر مبنای هفت اقلیم به تصویر می‌کشیده‌اند؛ او در اثر خود دنیای اسلام را به بیست اقلیم تقسیم کرده است (قبول و همکاران، ۱۴۰۲، ۷۰). محققین متأخر جملگی برآنند که آثار اصطخری مأخوذ از *صورالاقالیم* ابوزید بلخی است؛ با این تفاوت که اصطخری در شرح بلاد و نواحی توضیحات بیشتری داده است. متأسفانه *صورالاقالیم* یا کتاب *الاشکال* یا *اطلس* جغرافیائی اصلی از بین رفته، ولی قسمت عمده آن را اصطخری در کتاب‌های *المسالک و الممالک* و *الاقالیم* خود آورده است (صفی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۶). در ساختار نقشه‌های *المسالک و الممالک* معمولاً، دریاها و رودها به رنگ آبی تیره و به صورت خطوطی موج‌دار تصویر شده‌اند؛ کوه‌ها به‌صورت مثلث‌های قهوه‌ای و اغلب در حاشیهٔ سرزمین‌ها قرار دارند و نشانهٔ مرزهای طبیعی‌اند. میزان توانایی اجرایی هنرمندان و میزان اهمیت تصاویر نیز می‌تواند از عوامل تصاویر خام‌دستانه و ساده و ابتدایی تصاویر نقشه‌ها تلقی شود.

مروری بر ویژگی‌های نسخه *المسالک و الممالک* کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران

این نسخه از کتاب مذکور که با شماره ۱۳۳۱ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، محفوظ است، احتمالاً از ترجمه‌های البکری باشد. نسخهٔ نامبرده، دارای ۱۳ نقشه جغرافیایی است و تصویر بخش بالایی خلیج فارس (بحر فارس) و شهرهای نزدیک آن را نشان می‌دهد (جدول ۲).

جدول ۲: برخی از نقشه‌های جغرافیایی در نسخهٔ *المسالک و الممالک* محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۳۳۱



ویژگی رنگ‌ها

در این تصاویر دریاها که بخش زیادی از ترکیب‌بندی را از آن خود کرده‌اند، با سطح یکنواخت رنگ‌آمیزی شده‌اند و هیچگونه بافت و هاشوری ندارند که این انتخاب رنگ نشان می‌دهد هدف نسخه بیشتر تفکیک فضایی بوده است و نمایش بافت آب، دور از نظر بوده است. ویژگی‌های بصری نقشه‌های این نسخه

عبارتند از: آبی لاجوردی به عنوان رنگ غالب، کاربرد رنگ قرمز به صورت نقطه‌ای، زرد اکر و سبز صدری. کوه‌ها نیز به صورت چندلایه و در هر لایه با رنگ متفاوت ترسیم شده‌اند. رنگ‌های قرمز به صورت نقطه‌ای و گاهی نارنجی در مسیرها و برخی نقاط شهری دیده می‌شود؛ ترکیب رنگی قرمز بر زمینهٔ آبی باعث می‌شود مسیرها بسیار خوانا باشند. زرد یا خاکی برای نشان‌دادن خشکی‌ها به کار رفته است. استفاده از رنگ‌های زرد و سبز مایل زرد، برای بخش‌های دارای بافت گیاهی تکرار شده است (تصویر۶).



تصویر ۶: نمونه‌ای از گستره رنگ‌های به‌کار رفته در یکی‌از نقشه‌های این نسخه (نگارندگان: ۱۴۰۵).

ویژگی شکل‌ها

شهرها با نقاط یا مربع‌های کوچک مشخص شده‌اند و در کنار هر یک، نام آن نیز نوشته شده است. اشکال نیم‌دایره‌ای با رنگ مشابه، کوه‌ها هستند که احتمالاً نشان‌گر تپه‌ها و ناهمواری‌های یک منطقه می‌باشند؛ فرم کوه‌ها به صورت مثلثی با انحناهایی در اطراف شکل کلی‌شان اجرا شده است. در این تصاویر، سلسله‌مراتب و اولویت نشانه‌ها با دو ابزار بیان شده است: ۱. اندازه (بزرگ‌نمایی نسبی شهرهای مهم) و ۲. رنگ (استفاده از قرمز برای شهرهای اصلی)؛ بنابراین شهرهای بزرگ با رنگ‌های متفاوت مشخص شده‌اند. نقشه‌های این نسخه فاقد استاندارد شمال‌گرا هستند و ترسیم هر بخش ظاهراً مطابق با نوعی سنت جهت‌گذاری قراردادی است. فضای نقشه‌ها نیز ذهنی و سلسله‌مراتبی است؛ برای نمونه، دریاها همیشه به شکل لکه‌هایی منحنی در صفحه قرار می‌گیرند، در حالی که رودها با خطوط یا مستطیل‌های باریک اجرا شده‌اند. خشکی‌ها نیز به صورت بخش‌بندی‌های هندسی ترسیم شده‌اند که این چیدمان می‌تواند نشان‌دهندهٔ اهمیت دریا به عنوان دروازهٔ جهان و خشکی به عنوان قلمرو انسانی در ذهنیت نگارنده باشد. خطوط راه بسیار واضح هستند و مسیرهای طولی و عرضی با ساختاری شبکه‌ای نمایش یافته‌اند. اگرچه شکل خشکی‌ها قاعدتاً نباید کاملاً هندسی باشد، اما تخطی نکردن از فرم دایره برای نشان دادن مناطق خشکی (حتی در میان آب‌ها)، می‌تواند نشان‌گر اهمیت قراردادی این شکل هندسی در نقشه‌نگاری باشد (جدول ۳).

جدول ۳: ویژگی‌های ترکیب‌بندی تصاویر برخی از نقشه‌های این نسخه (نگارندگان، ۱۴۰۵).

ویژگی‌های ترکیب‌بندی	پراکندگی عناصر تصویر در کادر (نسبت فضاهای مثبت و منفی)	تصویر اصلی نقشه
– دارا بودن تعادل نسبی در محور عمودی و افقی تصویر – استفاده از شکل‌های پایه هندسی مانند دایره، مثلث و مستطیل – استفاده دو منظوره از خطوط باریک هم برای نشان‌دادن راه‌ها و هم در جهت ایجاد ارتباط بین شکل‌های مختلف		
– تلاش برای ایجاد نوعی تعادل در چیدمان عناصر – استفاده از ترکیب شکل‌های دایره‌ای و خطوط برای تصویرکردن مناطق همجوار		

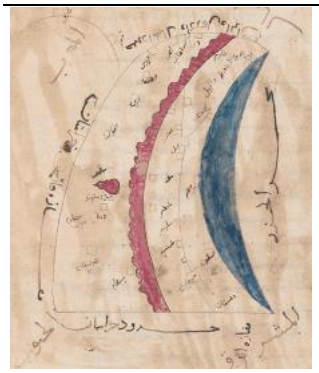
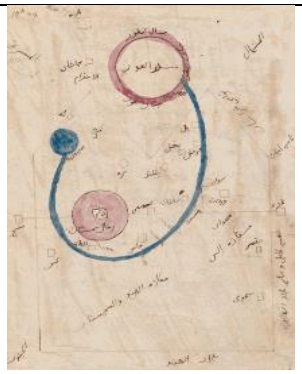
از آنجایی که نوشته‌های داخل تصاویر، نام هر منطقه را بیان می‌کنند و نوشته‌های بیشتری در نمونه نقشه‌های این نسخه به چشم نمی‌خورد؛ بنابراین این دست از نوشته‌ها توصیفی نبوده و صرفاً بیان نام هر منطقه است که قاعدتا لازمهٔ هر نقشه‌نگاری می‌باشد و بعضاً از شکل‌هایی لوزی‌مانند در نشان دادن مناطق بزرگتر و اصلی‌تر استفاده شده است.

مروری بر ویژگی‌های نسخه *المسالک و الممالک* کتابخانهٔ دولتی برلین

این نسخه که به زبان عربی است، در حال حاضر با شمارهٔ موزه‌ای Ms.or.3177، در کتابخانه دولتی برلین نگهداری می‌شود و دارای ۱۸ نقشه است (جدول ۴).

جدول ۴: برخی از نقشه‌های *المسالک و الممالک* نسخهٔ عربی محفوظ در کتابخانه برلین







ویژگی رنگ‌ها

رنگ‌ها با خلوص و پوشانندگی کم و به حالت آبرنگی اجرا شده‌اند. آبی ملایم و نه چندان تیره، سبز کم‌رنگ برای برخی خشکی‌ها، استفاده از رنگ خود کاغذخام برای پس‌زمینه و استفاده محدود از رنگ‌های گرمی مثل قرمز و نارنجی از ویژگی‌های رنگی این تصاویر است. محدود بودن میزان عناصر تصویری و تعداد رنگ‌های به کار رفته، در نگاره‌های این نسخه کاملاً مشهود است و به‌طور کلی این نقشه‌ها کم کار اجرا شده‌اند (تصویر۷).

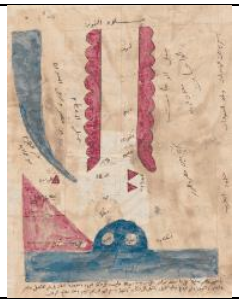


تصویر ۷: نمونه‌ای از گستره رنگ‌های به‌کار رفته در یکی‌از نقشه‌های این نسخه (نگارندگان: ۱۴۰۵).

ویژگی شکل‌ها

نسخه برلین از لحاظ بصری سبک متفاوتی دارد؛ نمادها از شکل دقیقاً دایره بیشتر به سمت شکل‌های آزاد منحنی تمایل دارند. جزئیاتی‌مانند: شکل‌های رسم شده برپایهٔ خطوط تقسیم‌بندی مناطق مختلف اصلا به چشم نمی‌خورد. کوه‌ها با شکل‌های نیم‌دایره‌ای متصل به یکدیگر ایجاد شده‌اند، ولی دریاها با تصاویر نسخه کتابخانهٔ دانشگاه تهران، مشابه است. تصاویر و چیدمان عناصر در نقشه‌های این نسخه خیلی نامنظم‌تر به نظر می‌آید و پرداخت به جزئیات چه در عناصر به صورت مفرد و چه در ترکیب کلی آنها، بسیار اندک است. احتمالاً با توجه به زمان مصورسازی این نسخه، می‌توان دلیل این نوع اجرای محدود تصاویر را، توانایی محدودتر اجراکاران در آن زمان دانست؛ زیرا سایر نسخ مصور هم‌دورهٔ (سدهٔ ۴ و ۵ ق.) این نسخه، مانند آثار نگارگری نیز به همین ترتیب و با با مهارت کمتری اجرا شده‌اند. در نشان‌دادن شهرها، از هیچ نشانهٔ تصویری استفاده نشده و به نوشتن نام هر بخش بسنده شده است (جدول۵).

جدول ۵: ویژگی‌های ترکیب‌بندی تصاویر برخی از نقشه‌های این نسخه (نگارندگان، ۱۴۰۵).

ویژگی‌های ترکیب‌بندی	پراکندگی عناصر تصویر در کادر (نسبت فضاهای مثبت و منفی)	تصویر اصلی نقشه
– عدم وجود ترکیب‌بندی خاص در چهارچوب شکلی خاص – استفاده از شکل‌های بزرگ برای نشان دادن کلیات		
– عدم وجود ترکیب‌بندی دارای توازن – استفاده از شکل‌های بزرگ و بدون شکل‌های جزئی کوچک		

مروری بر ویژگی‌های نسخه *المسالک و الممالک* موزهٔ ملی ملک

این نسخه با کد ۵۹۹۰ در کتابخانه موزهٔ ملی ملک به ثبت رسیده است. این نسخه رونوشتی از نسخهٔ اصلی *المسالک و الممالک* و در قرن ۱۰ هجری قمری بازنویسی شده است. با نگاهی به نسخه‌های مشابه که از نسخهٔ اصلی *المسالک و الممالک* موجود در نسخهٔ اصلی رونوشت شده است، متوجه می‌شویم که نشانه‌گذاری روی نقشه ممکن است گویای نگارندگان در هر عصر باشد. مطابق با فرهنگ تصویری حاکم در همان عصر ایجاد شده است. این موضوع برای نمونه‌ای از نسخ خطی دیگر نیز صادق است.

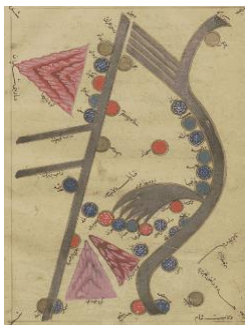
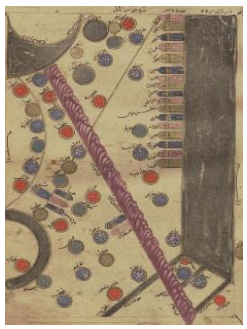
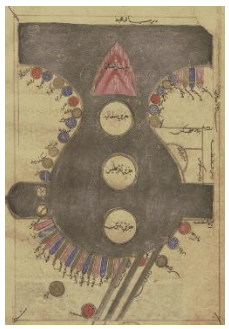
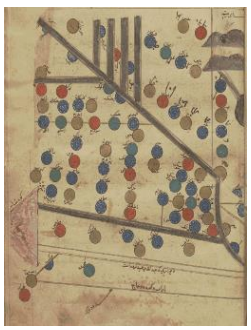
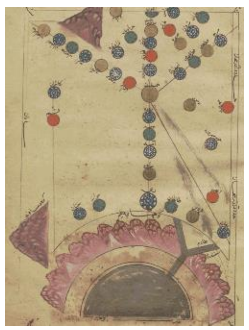
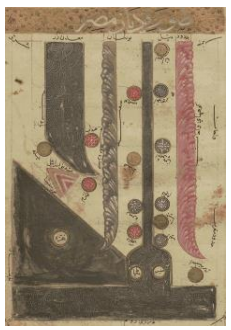
در این نسخه از *المسالک و مالک*، متن به خط نستعلیق است و توضیحات تصاویر و نقشه‌ها به خط نسخ است. در این نسخه نامی از کاتب یا کاتبان دیده نمی‌شود؛ کاغذ آن احتمالاً از نوع ترمهٔ آب‌دیده و جلد آن از نوع سرخ است. تعداد صفحات ۸۸، ابعاد هر صفحه ۲۷/۱۶ در ۱۸ سانتی‌متر و هر صفحه شامل ۱۵ سطر است (ملکی‌گیساوندی و پورمند، ۱۳۹۶: ۱۳۲). در بخش‌های نوشتاری متعدد این نسخه، مطالبی نیز درباره ویژگی‌های جزئی برخی نواحی جغرافیایی بیان شده است؛ برای نمونه در سطر ۵ از تصویر ۸ (که مربوط به بخش نوشتاری نسخهٔ محفوظ در موزهٔ ملک است) چنین آمده: «اصطخر شهری‌ست نه [خُرد]

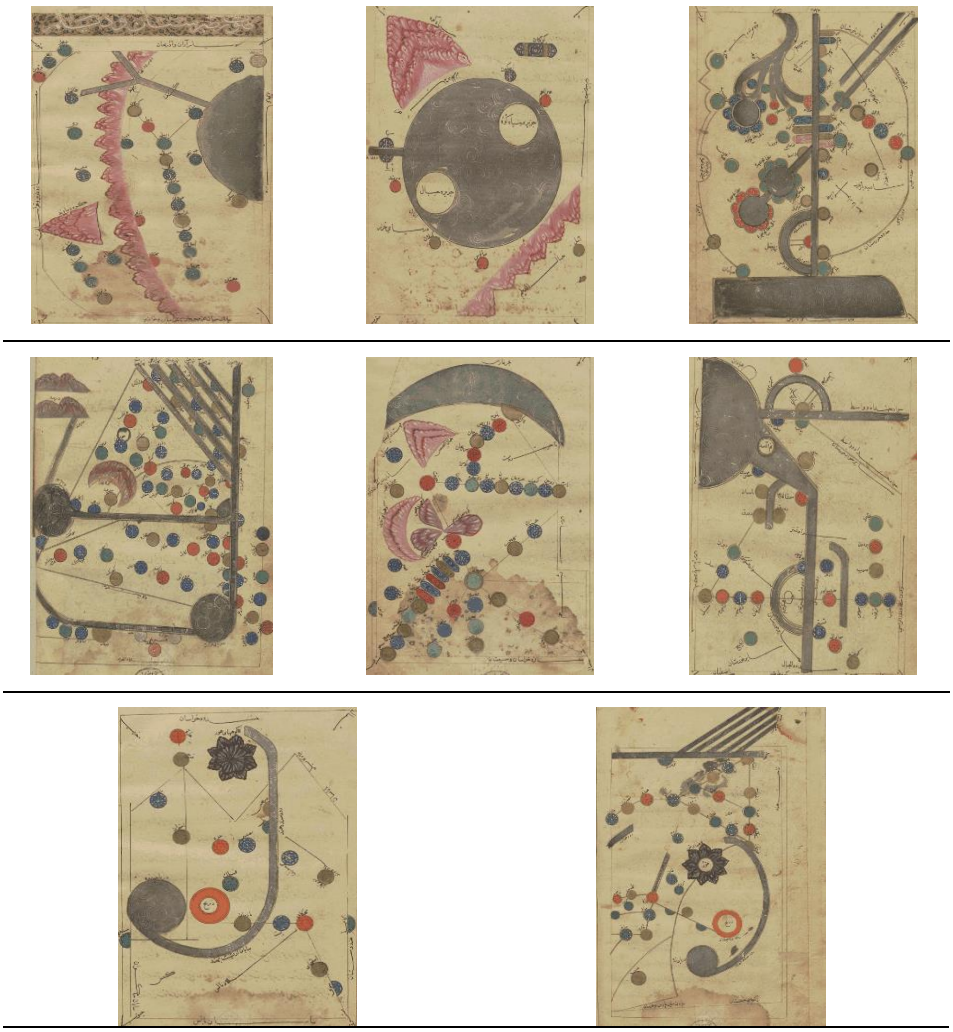
و نه بزرگ، [از] قدیم‌ترین شهرهای فارس...» (*المسالک و الممالک* [نسخهٔ خطی]، موزهٔ ملک، شمارهٔ ۵۹۹۰) (تصویر ۸) (جدول ۶).



تصویر ۸: بخش مربوط به متن بالا از نسخه‌ای از کتاب *المسالک و الممالک*، محفوظ در موزهٔ ملک، به شماره: ۵۹۹۰.

جدول ۶: نقشه هایی از المسالک و الممالک محفوظ در از کتابخانه موزه ملک



ویژگی رنگ‌ها

رنگ‌پردازی در تصاویر این نسخه نسبت به دو نمونه قبلی، دقیق‌تر و از نظر جزئیات بسیار پرکارتر از دو نسخه پیشین هستند. رنگ‌ها غنی‌تر، نوشتار و ترکیب کلی بسیار قوی‌تر است. استفاده از گسترهٔ رنگی بیشتر نسبت به دو نمونه قبلی، شامل: آبی، سبز، قرمز، صورتی، زرد اوخرایی، طلا ، نقره و لاجورد. اجرای دریاها و رودها با استفاده از نقره و ایجاد بافت‌های تصویری با استفاده از پردازهای نگارگرانه، به‌ویژه در بخش کوه‌ها و دریاها نیز کاملاً مشهود است. بنابراین تنوع و کیفیت رنگی، هر دو در نقشه‌های این نسخه بیشتر از دو نمونه قبلی است (تصویر ۹).

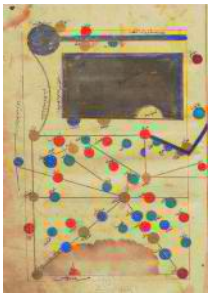
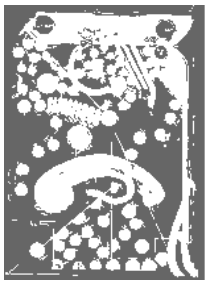
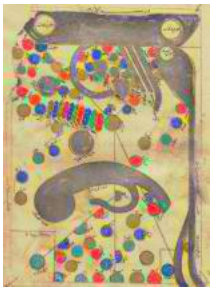


تصویر ۹: نمونه‌ای از گسترهٔ رنگ‌های به‌کار رفته در یکی از نقشه‌های این نسخه (نگارندگان، ۱۴۰۵).

ویژگی شکل‌ها

این نسخه از جمله نسخه‌های مصور *المسالک و الممالک* است که در عمل، تأکید و پوشش نسبتاً گسترده‌ای روی ایران (استان‌ها و نواحی ایرانی)، خراسان و مناطق همجوار دارد و می‌توان آن را «ایران‌محور» خواند؛ هرچند همهٔ قلمروهای جهان اسلام را نیز تا حدودی پوشش می‌دهد. در این نسخه، رعایت نوعی توازن بصری و ترکیب‌بندی زیبایی‌شناسانه نیز وجود دارد؛ چه به‌صورت عمدی و چه غیرعمدی، آنچه واضح است این است که تصویرگر، تصاویر را به نحوی اجرا کرده است که نظمی بصری از آن قابل‌برداشت است. شبکهٔ راه‌ها در این نسخه کم‌رنگ‌تر است؛ امواج دقیق، هاشورهای ظریف و سایه‌گذاری‌های ریزپرداز، نقشه را شبیه به نگارگری کرده است. اینکه نقشه‌نگاری در راستای مستندسازی است، امری بدیهی می‌نماید، اما بررسی تصاویر سه نسخهٔ مورد مطالعه نشان می‌دهد که میزان تحقق این مستندسازی در هر یک متفاوت بوده و تحت تأثیر هدف نسخه، شیوهٔ اجرا و جایگاه فرهنگی آن قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که نسخهٔ برلین با ساده‌سازی شدید و حذف جزئیات، بیشترین گرایش را به کارکرد صرفاً اطلاعات‌محور دارد، نسخهٔ کتابخانه‌ی دانشگاه تهران رویکردی میان وضوح جغرافیایی و نظم بصری ارائه می‌دهد و نسخهٔ موزهٔ ملک با پرداخت‌های رنگی، جزئیات بیشتر و شباهت آشکار به نگارگری‌های هم‌دوره‌اش، نقشه را از سطح سند جغرافیایی فراتر برده و به اثری تصویری با وجوه هنری تبدیل کرده است. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که شباهت در سطح‌پردازی رنگی، وجود تقارن و مرکزیت ترکیب‌بندی، و به‌کارگیری لاجورد، طلایی و قرمز، حاکی از تأثیرپذیری نقشه‌نگاری از سنت کتاب‌آرایی و نگارگری ایرانی است (جدول ۷).

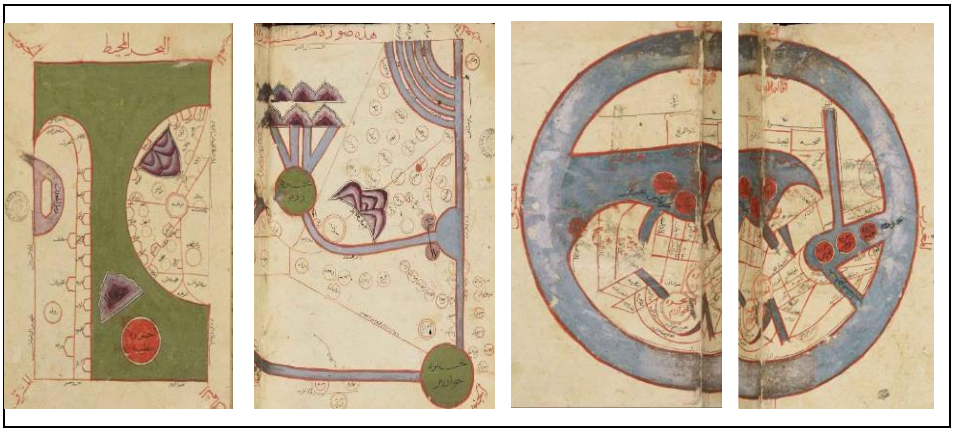
جدول ۷: مرور ویژگی‌های ترکیب‌بندی تصاویر برخی از نقشه‌های این نسخه (نگارندگان، ۱۴۰۵).

ویژگی‌های ترکیب‌بندی	پراکندگی عناصر تصویر در کادر (نسبت فضاهای مثبت و منفی)	تصویر اصلی نقشه
– ترکیب‌بندی بسیار پُرجزئیات – بعضاً دارای توازن در ترکیب کلی		
– تراکم بسیار زیاد شکل‌ها در ترکیب – کاربرد شکل‌های بزرگ، متوسط و کوچک اندازه در ترکیب – تنوع بالا در نوع شکل‌های هندسی و غیرهندسی		

تطبیق سه نسخهٔ مذکور از *المسالک و الممالک* با سایر نمونه‌های مطرح نقشه‌نگاری

در مقایسه نقشه‌های *المسالک و الممالک* با *صورالبلدان* و *صورالاقالیم*، باید بیان کرد که کلیت ترکیب‌بندی و ساختار آنها بسیار مشابه است و تفاوت‌ها صرفاً در جزئیات نمایان می‌شوند. در نقشه‌های *صورالبلدان*، پرداخت جزئی کوه‌ها دقیقاً مشابه نسخهٔ موزهٔ ملک است، در حالی که ترکیب‌بندی کلی نقشه‌ها دقیقاً منطبق با آنچه در نسخهٔ کتابخانهٔ دانشگاه تهران وجود دارد است؛ تنها با این تفاوت که غالب رنگی تصاویر این نسخه در نگاه اول سبز است، اما در تمامی نسخ‌های *المسالک و الممالک*، رنگ غالب آبی است. علاوه بر این، اگرچه از نسخهٔ *صورالاقالیم* صرفاً یک نگاره در دسترس است، اما با توجه به همین یک تصویر، می‌توان میزان جزئیات‌پردازی در این نسخه را زیاد ارزیابی کرد؛ استفاده از طیف رنگی محدود، از ویژگی‌های تصاویر این نسخه نیست. تصاویر این نسخه، کمترین شباهت‌ها را به نسخهٔ کتابخانهٔ برلین دارد (جدول ۸).

جدول ۸: نقشه‌های نسخه *صورالبلدان* محفوظ در کتابخانه آکسفورد



مقایسه تطبیقی نقشه‌های مندرج در نسخهٔ *المسالک و الممالک* با نمونه‌های مشابه آنها در نسخهٔ *البلدان* نشان می‌دهد که این آثار از یک زبان تصویری مشترک در سنت نقشه‌نگاری اسلامی پیروی می‌کنند؛ زبانی که بر ساده‌سازی شکل‌ها، نمادپردازی عناصر طبیعی و اولویت‌بخشی به روابط فضایی استوار است. در هر دو مجموعه، پدیده‌هایی چون دریاها، رودها و خشکی‌ها نه به صورت بازنمایی طبیعی‌گرایانه، بلکه در قالب سطوح رنگی یکدست و شکل‌های هندسی یا نیمه‌هندسی ترسیم شده‌اند. دریاها اغلب با رنگ آبی پررنگ و یکنواخت مشخص شده‌اند و نقش مرزهای طبیعی میان نواحی را ایفا می‌کنند، در حالی که خشکی‌ها با رنگ‌های خاکی یا سبز ملایم از یکدیگر تفکیک شده‌اند.

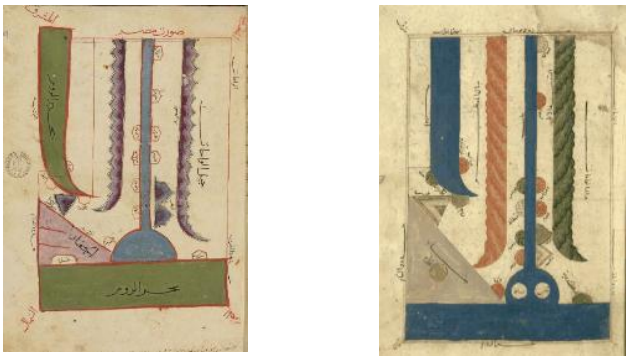


تصویر ۱۰: نقشه‌ای از نسخه *المسالک و الممالک*
(نگارندگان، ۱۴۰۵)



تصویر ۱۱: نقشه‌ای از نسخه *صورالبلدان*
(نگارندگان، ۱۴۰۵)

در (تصاویر ۱۴ و ۱۵) مشاهده می‌شود که ابعاد نوشته‌ها بزرگ‌تر از نسخهٔ *المسالک* بوده و استفاده از رنگ قرمز، نقش متن را در نقشه پررنگ‌تر کرده است. محدودیت تعداد رنگ‌ها در هر دو نمونه تقریباً مشابه بوده و شمار آنها از حدود پنج یا شش رنگ فراتر نرفته است. جای‌نمایی مناطق و پدیده‌های طبیعی نیز در هر دو نمونه مشابه یکدیگر است، اما نوع پرداخت بافت‌ها در نسخهٔ المسالک، اندکی جزئی‌تر و پرجزئیات‌تر از نسخهٔ *صورالبلدان* است.



تصویر ۱۲: مقایسه و انطباق دو نقشه از نسخه *المسالک و الممالک* با نسخه *صورالبلدان*، تصویر راست از *المسالک و الممالک* و تصویر چپ از *صورالبلدان* (نگارندگان، ۱۴۰۵).

در نقشه‌های *البلدان*، ترکیب‌بندی‌ها عموماً منسجم‌تر است و برخی عناصر طبیعی، به‌ویژه کوه‌ها و سواحل، با وضوح بیشتری از یکدیگر متمایز شده‌اند؛ حال آنکه در بسیاری از نقشه‌های *المسالک و الممالک*، تأکید اصلی بر نمایش مسیرها، مراکز سکونتی و پیوندهای ارتباطی است و جزئیات تصویری در سطحی حداقلی باقی می‌ماند. این تفاوت رویکرد را می‌توان ناشی از تفاوت در کارکرد نسخه‌ها دانست؛ به‌گونه‌ای که نقشه‌های *البلدان* گرایش بیشتری به سامان‌دهی بصری فضا دارند، در حالی که نقشه‌های *المسالک و الممالک* بیشتر در خدمت انتقال اطلاعات کاربردی و شبکه‌ای از راه‌ها و نواحی‌اند. با این حال، تداوم نشانه‌های مشترک و حفظ منطق نمادین در هر دو مجموعه نشان می‌دهد که اختلاف‌ها بیشتر در سطح اجرا و تأکیدهای بصری است و نه در بنیان‌های مفهومی نقشه‌نگاری اسلامی (جدول ۹).

جدول۹: تطبیق ویژگی‌های بصری سه نسخه *المسالک و الممالک* با یکدیگر (نگارندگان، ۱۴۰۵).

ویژگی مورد بررسی	نسخه کتابخانه دانشگاه تهران	نسخه کتابخانه برلین	نسخه موزه ملک
رنگ‌پردازی	رنگ‌ها نه چندان جسمی و درخشان و نه خیلی آبرنگی	رنگ‌ها کم خلوص و با تعداد محدود	رنگ‌ها جسمی و درخشان، پرجزئیات و با خلوص بالا با گستره رنگی زیاد
شیوه نشان‌گذاری	با دایره و بعضا اشکال لوزی‌مانند	فاقد نشان‌گذاری و اشکال منحنی اندک	با دوایر هندسی و منظم
رسم دریا و رودخانه‌ها	با رنگ آبی تیره	با رنگ آبی به صورت غیرجسمی و کاملا آبرنگی	با رنگ نقره‌ای و با رسم جزئیات موج‌مانند
نوع خطوط مرزبندی	با خطوط نازک تیره‌رنگ	اصلا وجود ندارد	با خطوط نازک تیره‌رنگ
جزئیات تصویری	خیلی محدود	فاقد جزئیات	بسیار زیاد

کوه‌ها در نسخهٔ موزهٔ ملک با هاشورهای موج‌دار و پردازهای نگارگرانه، به کوه‌های مندرج در نمونه‌های متأخر مکتب تیموری نزدیک‌اند؛ در حالی که در نسخهٔ موزهٔ برلین، صرفاً نقش حدفاصل و مرزبندی را دارند. دریاها نیز از ماده‌ای نمادین برخوردارند: آبی تیره، فیروزه‌ای و یا حتی نقره‌ای، بیانگر عمق معنایی و نه صرفاً ویژگی طبیعی است. همین موضوع دربارهٔ شهرها نیز دیده می‌شود: نقطه، دایره، مربع یا تنها نوشتار، هرکدام برای گروهی از نسخه‌ها هویتی مشخص ایجاد می‌کند. تعداد تصاویر در نسخه‌های مختلف رابطه مستقیمی با نیاز معناشناختی نسخه دارد؛ نسخه‌هایی با کارکردهای آموزشی یا اداری معمولاً نقشه‌های بیشتری داشته‌اند. نسخهٔ برلین با رنگ‌های کم‌مایه و با فقدان نظم هندسی، نزدیک‌ترین نمونه به سنت نقشه‌نگاری کاربردی است؛ نسخه‌ای که بیشتر برای انتقال اطلاعات جغرافیایی نوشته شده تا برای ارائهٔ دربار یا حامیان فرهنگی. نسخهٔ کتابخانهٔ دانشگاه تهران مرحله میانی این تحول است: رنگ‌ها نقش تمایزبخش دارند، سلسله‌مراتب نشانه‌ها قابل تشخیص است، اما هنوز با نظام پیچیده تزیینی مواجه نیستیم. در نقطه مقابل، نسخهٔ ملک با استفاده از نقره، طلایی و لاجورد، نقشه را به نگاره‌ای جغرافیایی بدل کرده است؛ جایی که مرز میان نقشه و مینیاتور از لحاظ رنگ‌پردازی کم و محدود می‌شود. نقشه‌نگاری اسلامی، برخلاف نقشه‌نگاری رنسانسی اروپا، شباهت‌هایی در ریزپردازی‌ها با سنت کتاب‌آرایی دارد، بنابراین کیفیت زیباشناسانه آن تابعی از سنت نگارگری و کارگاه هنری هم‌دوره خود است.

تحلیل رنگ در این نقشه‌ها نشان می‌دهد که نگارگر تلاش داشته با کمترین ابزار، بیشترین طبقه‌بندی اقلیمی را ارائه دهد. در نقشه‌های این مجموعه نمادها واقع‌گرایانه نیستند، بلکه نمادهای ساده‌شده‌ای هستند

که ساختار شبکه جغرافیایی را نشان می‌دهند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نقشه‌های اسلامی، استفاده از «مقیاس نسبی» به جای «مقیاس واقعی» است. در این نقشه‌ها فاصله واقعی میان شهرها رعایت نشده و بسیاری از شهرها به‌صورت فشرده‌تر نمایش یافته‌اند. اغلب شهرهای مهم بیش از اندازه بزرگ ترسیم شده‌اند؛ این امر نشان می‌دهد که اهمیت ذهنی شهرها در ذهن جغرافی‌نگار، مهم‌تر از اندازه واقعی آنها بوده است. مسیرهای اصلی نیز پررنگ‌تر و مستقیم‌ترند. این موضوع نشان می‌دهد که نگارنده‌های دورهٔ اسلامی به خوبی از «وزن بصری» برای تأکید بر بخش‌های مهم نقشه استفاده کرده‌اند. فضای این نقشه‌ها «فضای ذهنی» است، یعنی نگارنده جهان را نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که باید دیده شود ترسیم کرده است؛ بنابراین فضاها با منطق بازتولید مفهومی سازمان یافته‌اند. در این منطق، شهرها حول یک محور مرکزی چیده شده‌اند. به علاوه، میزان دقت علمی در تصویرگری‌های این نقشه‌ها را می‌توان به میزان متوسطی ارزیابی کرد، زیرا دقت بیان جزئیات در متون همین نسخ، بسیار بیشتر از تصاویر بوده و حتی بعضاً مواردی همچون جانمایی عناصر طبیعی که در تصویرپردازی‌ها قابل اجرا بوده نیز رعایت نشده است. در یک جمع‌بندی تحلیلی از خوانش نشانه‌شناختی نسخ مورد مطالعه، می‌توان دریافت که این نقشه‌ها فراتر از بازنمایی‌های خنثی، در واقع سازنده و بازتاب‌دهندهٔ لایه‌های پیچیده‌ای از جغرافیای ذهنی و جهان‌بینی معرفتی در میان جغرافی‌نگاران دورهٔ اسلامی هستند. رمزگشایی از نظام بصری این نگاره‌ها نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی چون «دوری و نزدیکی مکان‌ها» یا «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی قلمروها»، بازتابی از مسافت‌های عینی و فیزیکی زمین نیستند، بلکه به عنوان سازه‌هایی ذهنی، ترجمان بصری سلسله‌مراتب قدرت، اهمیت مذهبی و ترجیحات فرهنگی مؤلفان به شمار می‌روند. تطبیق این نشانه‌ها با روایت‌های مندرج در متون جغرافیایی هم‌دوره، هم‌سویی معناداری را آشکار می‌سازد که در آن، کانون‌های تمدنی و مذهبی با ابعاد بزرگ‌تر، تقارن هندسی و تمرکز کتیبه‌ها برجسته شده و فضاهای پیرامونی یا بیگانه به حاشیه رانده می‌شوند.

نتیجه‌گیری

نقشه‌های تاریخی صرفاً محدود به نمایش موقعیت‌های جغرافیایی نبوده‌اند و تصاویر آنها هم از نظر صورت ساختاری (از جمله وجوه رنگی، ترکیب‌بندی و ...) می‌تواند به چندین گونه تعبیر شود. رنگ‌های مشابه با واقعیت می‌تواند الهام گرفته از واقعیت تلقی شود، اما رنگ‌های غیرمنطبق با واقعیت می‌توانند مفاهیم گوناگونی را برسانند؛ از آنجایی که در متون جغرافیایی دربارهٔ وجوه گوناگونی از جغرافیای فرهنگی و اقتصادی در کنار جغرافیای طبیعی صحبت شده است، بنابراین تصاویر آنها چندوجهی است. در واقع جغرافیای طبیعی و جغرافیای اقتصادی، مذهبی و انسانی که در متون کتب به تفکیک شده‌اند، ظاهراً در تصویرگری نقشه‌ها درهم‌آمیخته و مرزهایشان کمرنگ شده است.

برخی از علوم آن زمان که ممکن است امروزه مطابق با علوم نوین نباشند، در متون نسخه‌ها آمده‌اند و در تصاویر هم منعکس شده‌اند که از عوامل شکل‌گیری عناصر تصویری به صورت نشانه‌ای است. در عین حال، به نظر می‌رسد وجوهی مانند آمارهای پدیده‌های جغرافیایی، تعداد رودها و موقعیت کوه‌ها و ... منطبق بر مطالعات میدانی نگارش شده‌اند. گاه تعداد آنها در تصویرگری به اختصار رسم شده و در نوشته‌های روی تصاویر، دقیق‌تر بیان شده است. شاید گاهی متن نقشه‌ها بتواند به مثابهٔ ابزار اقتدار و در راستای بازنمایی قلمرو خلافت در کتب اسلامی، نقشی ایفا کند و یا پیامی برساند، اما در وجوه بصری حداقل سه نسخهٔ مورد مطالعه در اینجا، چنین مفاهیمی از ساختار تصاویر یا نوشته‌های روی تصاویر به چشم نمی‌آید.

در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، باید اظهار داشت که: ۱. رنگ آبی نشانهٔ آب، پاکی و مرز طبیعی است که در برخی نسخه‌ها به‌طور استعاری با نقره کار شده تا نشانهٔ قدرت اقتصادی و تمول نسخه‌پرداز باشد؛ ۲. رنگ قرمز نشانهٔ مسیرهای اصلی و راه‌های کاروانی است؛ ۳. اشکال دایره یا منحنی کوچک نشانهٔ شهر/قصبه است؛ ۴. خطوط موج‌دار نشانهٔ مرز میان دریا و خشکی است؛ ۵. خطوط مستقیم نشانهٔ مسیر قراردادی میان چند منطقه است. همچنین در باب میزان شباهت تصاویر نسخ *المسالک و الممالک* با آثار نگارگری هم‌دوره، این‌طور برداشت می‌شود که صرفاً شباهت‌هایی در ریزپردازی‌ها و بافت‌های ترسیم شده در پدیده‌های طبیعی (به‌ویژه کوه‌ها) دارند؛ و در برخی از نمونه نقشه‌های محدود نیز، درخشش و خلوص رنگی و کاربرد رنگ‌های قیمتی همچون طلا، نقره و لاجورد دیده می‌شود که از این نظر با برخی از نگارگری‌های سده‌های ۹ و ۱۰ همانندی دارد. بنابر موارد ذکر شده، میزان همگونی تکنیک‌های بصری نقشه‌های سه نسخهٔ مورد مطالعه با آثار نگارگری، محدود و کم ارزیابی می‌شود.

یافته‌ها نشان می‌دهد که نقشه‌های سه نسخهٔ مورد مطالعه، پیوند ساختاری و معرفت‌شناختی با سنت نقشه‌نگاری مکتب بلخی در کل این بازهٔ زمانی دارند. اشتراک در به‌کارگیری نظام رنگی قراردادی (مانند لاجورد برای آب‌ها و سرخ برای راه‌ها) و هندسه‌انگاری ساده‌شده، مؤید استمرار یک الگوی بصری واحد در نقشه‌نگاری اسلامی است. با این حال، تحلیل تطبیقی سه نسخه با سایر نسخه‌های جغرافیایی آشکار می‌سازد که این همگونی در طول زمان دچار دگرگونی سبکی شده است؛ به‌طوری که نسخه‌های کهن‌تر (مانند نسخهٔ برلین) بیشتر بر وضوح اطلاعاتی و سادگی هندسی تمرکز دارند که با روح علمی سده‌های نخستین همخوان است، در حالی که نسخه‌های متأخرتر (به‌ویژه نسخهٔ موزهٔ ملک متعلق به سده ۱۰ ه.ق.) به سنت نگارگری و کتاب‌آرایی درباری نزدیک شده‌اند. این چرخش نشانه‌شناختی گویای آن است که تصویرگری جغرافیایی در دورهٔ متأخر، از ابزاری برای انضباط‌بخشی علمی به فضا، به رسانه‌ای برای نمایش اقتدار بصری، تجمل درباری و بازتولید سنن زیباشناختی نگارگری بدل شده است.

منابع

اصطخری، ابراهیم‌بن محمد(متعلق به قرن دهم هجری). محفوظ در آرشیو نسخ خطی کتابخانه موزه ملک به شماره ثبت: ۵۹۹۰.

باستانی‌راد، حسن (۱۳۸۹). آموزش و پژوهش میان رشته‌ای در جغرافیای تاریخی، *پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*، ۱(۴)، ۲۵ – ۴۷.

توانا، مینا؛ فرهمند، یونس (۱۳۹۶). المسالک و الممالک بکری: ارزیابی گزارش‌های او درباره ایران، *تاریخ وتمدن اسلامی*، (۲۵)، ۳- ۱۹.

رنان، کالین ا. (۱۳۹۲). *تاریخ علم کمبریج*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشرمرکز.

شاه‌حسینی، پروانه (۱۴۰۳). *جغرافیای تاریخی و نقشه‌خوانی در تاریخ*، تهران: انتشارات سمت.

عرب‌عامری، مصطفی؛ خلیلی‌فر، سمانه؛ حسینی، سیدمصطفی (۱۳۹۹). بررسی وجوه افتراق آثار جغرافی‌نویسان مکتب بلخی اصطخری ـ ابن حوقل ـ مقدسی، *نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱۱ (۴۰)، ۱۰۱ – ۱۱۸.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۳). *کهن شهرها تلخیص و بازنویسی کتاب مسالک و ممالک اثر ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری*، تهران: انتشارات اهل قلم.

غلامی، اشکان (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی جغرافیای اقتصادی جهان اسلام در دو کتاب اشکال العالم منسوب به جیهانی و مسالک و ممالک اصطخری، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، ۵۷(۱)، ۱۵۷– ۱۷۸. Doi: 10.22059/jhic.2024.381612.654516

قبول، احسان؛ رادمرد، عبدالله؛ گلی، محمدرضا (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل تصویر سیستان در المسالک و الممالک اصطخری، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، ۱۴(۱)، ۶۹ – ۹۵. Doi: 10.22126/jccl.2024.9891.2554

قرچانلو، حسین (۱۳۸۰). *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی(۱)*، تهران: انتشارات سمت.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۸۴). *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ملکی‌گیساوندی، ساره؛ پورمند، حسنعلی (۱۳۹۶). تحلیل بصری نقشه‌های جغرافیایی دوره اسلامی موردپژوهی نسخه‌خطی المسالک و الممالک موجود در کتابخانه و موزه ملی ملک، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، ۴۷(۱)، ۱۲۵ – ۱۴۸. Doi: 10.22059/jhic.2017.235476.653782

URL 1: https://t.me/UT_Central_Library

URL 2: https://viewer.cbl.ie/viewer/image/T_27/402

URL 3: https://viewer.cbl.ie/viewer/image/Ar_3007/9/LOG_0000/

URL4: Digitalisierte Sammlungen der Staatsbibliothek zu Berlin Werkansicht: Ṣuwar al-aqālīm(PPN746568649 - {4} - Übersicht mit Inhaltsverzeichnis).

Transliteration

Arab Ameri M, Khalilifar S, Hosseini S M (2020). Investigating the Differences between the Works of Geographers of Balkhi School: Istakhri, Ibn Hawql and Moqaddasi. *The History of Islamic Culture and Civilization Quarterly Journal of Research*. 11 (40):101-118. [In Persian]

Bastani-rad, Hassan (2010). Interdisciplinary Education and Research in Historical Geography. *Cultural History Studies*, 1(4), 25–47. [In Persian]

Ghaboul, Ehsan; Radmard, Abdollah; Goli, Mohammad Reza (2024). An Examination and Analysis of Sistan's Depiction in Istakhri's Al-Masalik wa al-Mamalik. *Research Journal of Comparative Literature*, 14(1), 69–95. [In Persian]. Doi: 10.22126/jccl.2024.9891.2554

Gholami, Ashkan (2024). "A Comparative Study of the Economic Geography of the Islamic World in the Works of al-Iṣṭakhrī's Kitāb al-Masālik wa-l-Mamālik and Ashkāl al-'Ālam". *Pazhouheshnameh-ye Journal of the History of Islamic Civilization*, 57(1), 157–178. [In Persian]. Doi: 10.22059/jhic.2024.381612.654516

Īṣṭaḵrī, Ībrāhīm b. Moḥammad (16th cent.). Manuscript, registration no. 5990. Tehran: Ketābḵāne-ye Mūzeh-ye Malek. [In Persian]

Khurchanlu, Hossein (2001). *Joghrafia-ye Tarikhi-ye Keshvarhaye Eslami (1)* [Historical Geography of Islamic Countries (1)]. Tehran: SAMT. [In Persian]

Krachkovskii, Ignatii IUlianovich (2005). *Istoriia arabskoi geograficheskoi literatury*. Translated by Abolqasem Payandeh. Tehran: Entešārāt-e 'Elmī va Farhangī. [In Persian]

Malekighasavandi, Sara; Pourmand, Hassanali (2017). Visual analysis of Islamic geographic maps. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 47(1), 125–148. [In Persian]. Doi: 10.22059/jhic.2017.235476.653782

Qarchanloo, Hossein (2000). Historical Geography of Islamic Countries (1), Tehran: Samt Publications.

Ronan, Colin A. (2013). *The Cambridge illustrated history of the world's science*. Translated by Hassan Afshar. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]

Safi-nejad, Javvad (2004). Ancient Cities: *A Summary and Rewrite of the Book Masalik wa al-Mamalik*. Tehran: Ahl-e Ḡalam. [In Persian]

Shah-Hosseini, Parvaneh (2024). *Historical Geography and Map Reading in History*. Tehran: SAMT. [In Persian]

Tavana, Mina; Farahmand, Younes (2017). Al-Masalik wa al-Mamalik by al-Bakri: An Evaluation of His Reports on Iran. *Islamic History and Civilization*, (25), 3–19. [In Persian]